



فهم تفاوت سیاست امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن بر اساس پسامدرنیسم

دکتر نیما رضایی* - علی محمودی^۷This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

سیاست و رفتار دولت‌های مختلف در یک کشور در عرصه‌های سیاسی، امنیتی- نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... با یکدیگر تفاوت دارد. این پژوهش در پی پاسخ به این سوال اصلی است که «چرا سیاست امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن (و اصولاً تمامی دولت‌های ایالات متحده) متفاوت و متضاد می‌باشد؟». در این پژوهش از پسامدرنیسم و مفهوم «دولت در حال جریان» به منظور بررسی و فهم تفاوت‌های دولت‌های مختلف ایالات متحده بهره گرفته می‌شود، زیرا از منظر پسامدرنیسم هویت دولت هیچ‌گاه کامل نمی‌گردد. دولت همیشه در حال قوام یافتن [یا تکوین یافتن] است، اما هرگز به آن لحظه نهایی کامل شدن دست نمی‌یابد. این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی می‌باشد. متدولوژی این پژوهش مبتنی بر روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است. هدف پژوهش حاضر آن است که با کاربست پسامدرنیسم و مفهوم «دولت در حال جریان» به فهم چرایی تفاوت در استراتژی امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن نائل آید. نتیجه کلی آن است که «هویت متفاوت، ناتمام و ناکامل دولت‌های مختلف ایالات متحده (در این‌جا دولت‌های ترامپ و بایدن) موجب گردیده که آن‌ها گفتمان‌های مختلفی را در حوزه امنیتی- نظامی مطرح نمایند و این گفتمان‌های مختلف موجب اعمال و کاربست کردارهای اجرایی و سیاست‌های متفاوت در حوزه امنیتی- نظامی شده است».

کلیدواژگان

پسامدرنیسم؛ دولت در حال جریان؛ استراتژی امنیت ملی؛ گفتمان؛ هویت

* نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران / ایمیل: n.rezaei@khu.ac.ir
دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

عملکرد دولت‌های مختلف یک کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی-نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... با هم تفاوت دارد. سیاست و رفتار دولت‌های مختلف ایالات متحده نیز تفاوت‌های بارزی با یک‌دیگر دارند. سوال این‌جا است که چه عاملی سبب می‌گردد یک دولت ایالات متحده (به‌عنوان نمونه دولت دانلد جی. ترامپ) با دولت دیگر (به‌عنوان نمونه دولت جوزف آر. بایدن) هم از حیث عملکرد، هم از حیث کارگزاران، هم از حیث تصمیم‌گیری و ... تفاوت فاحش داشته باشد؟

اگرچه می‌توان با چارچوب‌های نظری متفاوتی این تفاوت‌ها را بررسی نمود، لکن در این پژوهش از پسامدرنیسم و مفهوم «دولت در حال جریان [و سیلان]» به‌منظور بررسی و فهم این تفاوت‌ها بهره گرفته می‌شود. بدیهی است پاسخی که پسامدرنیسم به پرسش فوق می‌دهد با پاسخی که چارچوب‌های نظری دیگر ارائه می‌دهند تفاوت و اختلاف دارد. به‌واسطه کاربست (Apply کردن) پسامدرنیسم، می‌توان دلیل تفاوت‌های فاحش در سیاست و عملکرد دولت‌ها را کندوکاو نمود. چرا که از منظر پسامدرنیسم هویت دولت هیچ‌گاه کامل نمی‌گردد. دولت همیشه در حال قوام یافتن [یا تکوین یافتن] است، اما هرگز به آن لحظه‌نهایی کامل شدن دست نمی‌یابد. دولت هرگز کامل نیست، اما در فرایند دائمی «دولت شدن» قرار دارد.

اما پرسش اصلی این پژوهش در خصوص چرایی تفاوت در سیاست امنیتی-نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن می‌باشد. البته این نخستین بار نیست که سیاست امنیتی-نظامی دو دولت در ایالات متحده متفاوت و حتی متضاد می‌باشد. به‌عنوان یک نمونه، به‌دنبال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «جرج دابلیو. بوش» در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۵ مهرماه ۱۳۸۰) فرمان آغاز عملیات «آزادی پایدار» و حمله به افغانستان را صادر نمود. ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ (۲۲ آبان ۱۳۸۰)، «بوش» فرمان اجرایی «بازداشت، [نحوه] رفتار و محاکمه برخی از شهروندان غیرآمریکایی در جنگ علیه تروریسم»^۱ را صادر نمود. به‌موجب این فرمان نظامی، مقامات ایالات متحده این اختیار را پیدا نمودند تا اتباع خارجی را بدون هیچ‌گونه اتهامی به‌صورت نامحدود در بازداشت نگه دارند و افراد بازداشتی نیز از انجام هرگونه روند قانونی برای اعتراض به بازداشت خود منع شدند. چندی بعد در ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲ (۲۱ دی ۱۳۸۰)، بیست زندانی به کمپ ایکس-ری زندان گوانتانامو واقع در خلیج گوانتانامو منتقل شدند. این اقدام که به نام [و در اصل به بهانه] «امنیت» ایالات متحده صورت گرفت مورد اعتراض بسیاری از فعالان حقوق بشر در ایالات متحده و سرتاسر جهان قرار گرفت و به یکی از محورهای مناظراتی میان نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در جریان کارزارهای انتخاباتی

^۱. Detention, Treatment and Trial of Certain Non-Citizens, in the War Against Terrorism

^۲. Guantanamo Bay's Camp X-Ray

سال ۲۰۰۸ مبدل گردید.

دو روز پس از استقرار «باراک اوباما» در کاخ سفید (در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹)، وی سه فرمان اجرایی را در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹ (۳ بهمن ۱۳۸۷) با موضوع زندان گوانتانامو صادر نمود. فرمان اول (فرمان اجرایی شماره ۱۳۴۹۱) در مورد ممنوعیت استفاده از تکنیک‌های بحث‌برانگیز بازجویی سیا از جمله غرق مصنوعی بود. فرمان اجرایی دوم (فرمان اجرایی شماره ۱۳۴۹۲) در مورد بسته شدن زندان گوانتانامو در یک سال آتی بود و فرمان سوم (فرمان اجرایی شماره ۱۳۴۹۳) با عنوان بررسی گزینه‌های [موجود در باب نحوه] سیاست‌گذاری بازداشت [متهمان] صادر گردید که به موجب آن می‌باید مکان‌های جایگزینی برای بازداشت‌شدگان در زندان گوانتانامو تعیین می‌گردید. اگرچه فرمان اجرایی ۱۳۴۹۲ به واسطه مخالفت شدید کنگره به محاق رفت و اجرایی نگردید، لکن موجب گردید که تعداد زندانیان محبوس در گوانتانامو از ۲۴۵ نفر به ۴۱ نفر کاهش یابند. نکته اصلی در این ماجرا، سیاست امنیتی - نظامی متفاوت و متضاد دو دولت ایالات متحده، یعنی دولت‌های بوش و اوباما در یک پدیده واحد می‌باشد.

هدف پژوهش حاضر آن است که با کاربرد (Apply کردن) پسامدرنیسم و مفهوم «دولت در حال جریان [و سیلان]» بتوان به فهم چرایی تفاوت در استراتژی امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ (۲۰۲۱ - ۲۰۱۷) و بایدن (تاکنون - ۲۰۲۱) نائل آمد. این که چرا دو دولت ایالات متحده (و اصولاً تمامی دولت‌های ایالات متحده) این چنین دارای سیاست امنیتی - نظامی مختلف و حتی متضاد می‌باشند.

بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ به این سوال اصلی که «چرا سیاست امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن (و اصولاً تمامی دولت‌های ایالات متحده) متفاوت و متضاد می‌باشد؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «هویت متفاوت، ناتمام و ناکامل دولت‌های مختلف ایالات متحده (در این جا دولت‌های ترامپ و بایدن) موجب گردیده که آن‌ها گفتمان‌های مختلف (با دال مرکزی و دال‌های شناور متفاوت) را در حوزه امنیتی - نظامی مطرح نمایند و این گفتمان‌های مختلف موجب اعمال و کاربردهای اجرایی متفاوت در حوزه امنیتی - نظامی شده است». باور این پژوهش بر آن است که این فرضیه را می‌توان به حوزه‌های دیگری غیر از حوزه امنیتی - نظامی (نظیر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و ...) و در دولت‌های دیگری غیر از دولت ایالات متحده تعمیم داد که بررسی آن موضوع پژوهش حاضر نیست. این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد. متدولوژی این پژوهش مبتنی بر روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است. داده‌های مورد نیاز این پژوهش از منابع کتاب‌خانه‌ای و وب‌محور (تارنماهای رسمی و معتبر) گردآوری شده است.

¹. Review of Detention Policy Options

۱- پیشینه

«آنتونی اچ. کوردزمن» از اندیشکده «مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS)» در مقاله «استراتژی امنیت ملی جدید رییس‌جمهور ترامپ» به بررسی اجزای مختلف استراتژی امنیت ملی ترامپ پرداخته است (Cordesman, 2017). «سلیمان احمد و الکساندر بیک» از اندیشکده «موقوفه کارنگی برای صلح بین‌الملل» در مقاله «استراتژی امنیت ملی ترامپ: گونه جدیدی از مرکانتلیسم» زمینه‌ها و ابعاد گسترده این استراتژی را مورد تدقیق قرار داده‌اند (Ahmed & Bick, 2017).

«ریچارد فانتین» و ۹ نفر از همکاران ایشان از اندیشکده «مرکز امنیت نوین ایالات متحده (CNAS)» در مقاله‌ای با عنوان «پاسخ CNAS: ارزیابی استراتژی موقت امنیت ملی بایدن» نسبت به بررسی دقیق و موشکافانه «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» دولت بایدن اقدام نموده‌اند (Fontaine, Curtis, Dougherty, Rasser, Kollars, Kofman, Wasser, Grogan, Galgano & Matuschak, 2021). «لئوناردو ژاکوب ماریا مزو کو و کریستین الکساندر» از اندیشکده «موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن» در مقاله‌ای با عنوان «دردهای رو به رشد: وعده و واقعیت سیاست خاورمیانه‌ای بایدن» جهت‌گیری «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» دولت بایدن نسبت خاورمیانه را مورد واکاوی قرار داده‌اند (Mazzucco & Alexander, 2022).

لازم به ذکر است که مقالاتی از این دست عمدتاً دارای نگرش (ننو) رئالیستی هستند، درصد «تیین» و «توضیح» (و نه فهم) هستند و رویکردی مبتنی بر «حل مشکل» دارند. لازم به ذکر است که نظریه سنتی (به تعبیر هورک‌هایمر) یا نظریه حل مشکل (به تعبیر کاکس) به واسطه شیئیت‌بخشی باورها و به صورت نهاد درآوردن آن تعریف می‌گردد که پس از آن [این نهادها] را به عنوان «واقعیت‌های تغییرناپذیر زندگی» نشان می‌دهد که باید با آن‌ها زندگی کرد و به نقشی که نظریه و نظریه‌پرداز در طول فرایند شیئیت‌بخشی بازی می‌کنند توجهی نمی‌کند (Bilgin, 2013: 97). پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی انتقادی (در معنای وسیع آن)، نشأت گرفته از پسامدرنیسم تلاش دارد تا چرایی تفاوت در استراتژی امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن را براساس بررسی متن اصلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه «فهم» نماید که با پژوهش‌های فوق‌الذکر هم در هدف و هم در روش کاملاً متفاوت می‌باشد.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

پیش از ورود به بحث لازم است به این پرسش کلیدی پاسخ داد که چرا به جای انتخاب سازه‌انگاری که بر «هویت» دولت‌ها تأکید دارد، نظریه پسامدرنیسم به عنوان چارچوب نظری

¹. Problem-Solving

². Reification of Ideas

پژوهش حاضر انتخاب شده است. سه دلیل را می‌توان عنوان نمود: دلیل اول آن است که سازه‌انگاری بر اهمیت ساختارهای هنجاری یا فکری^۱ در کنار ساختارهای مادی در شکل دادن به هویت کنش‌گران تأکید دارد (Reus-Smit, 2013: 196). بنابراین تفاوت در عملکرد دولت‌های مختلف را می‌باید به واسطه تفاوت در ساختارهای هنجاری یا فکری آن‌ها توضیح داد که در آن صورت باید تفاوت بین «هنجارهای تنظیمی و تکوینی»^۲ (Griffiths & O'Callaghan, 2002: 51) و تفاوت بین «تخیل، ارتباطات و محدودیت»^۳ به‌عنوان سه ساز و کار شکل‌دهنده به هویت (Reus-Smit, 2013: 225-226) در دولت‌های مختلف در ایالات متحده مورد توجه قرار می‌گرفت. مضاف بر این، انتخاب سازه‌انگاری به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر، سازمان‌دهی و متدولوژی کاملاً متفاوتی را طلب می‌کند و در این حالت باید از روش‌های دیگری نظیر «مطالعات موردی مقایسه تاریخی»، «پژوهش قوم‌نگارانه»^۴ و «تحلیل محتوای کمی و کیفی» (Bradley Phillips, 2007: 63) بهره جست که می‌تواند موضوع یک پژوهش دیگر باشد. دومین دلیل در تفاوتی که سازه‌انگاری میان «هویت جمعی» و «هویت اجتماعی»^۵ ثنائی است ریشه دارد. در صورت انتخاب سازه‌انگاری به‌عنوان چارچوب نظری، می‌باید به تفاوت‌های میان «هویت جمعی» و «هویت اجتماعی» دولت‌های مختلف در ایالات متحده پرداخته می‌شد که باز هم می‌تواند موضوع پژوهش دیگری باشد. سومین دلیل آن است که سازه‌انگاری هویت دولت را کامل و قوام‌یافته در نظر می‌گیرد، حال آن‌که پسامدرنیسم معتقد است که هویت دولت‌ها هیچ‌گاه کامل نمی‌گردد. از این‌رو، به این سه دلیل سازه‌انگاری به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب نگردید.

پس از ذکر این توضیحات اکنون نکاتی در باب پسامدرنیسم و نسبت آن با پساساختارگرایی ارائه می‌گردد. «ریچارد آپگنانهزی» و «کریس گریت» توضیحات مناسبی در خصوص مفهوم پسامدرنیسم ارائه می‌دهند: «منظور از پسامدرن چیست؟ این سردرگمی به‌واسطه پیش‌وند «پسا» قبل از اصطلاح «مدرن» تشدید می‌شود. پسامدرنیسم خود را به‌واسطه چیزی که نیست معرفی می‌کند. پسامدرنیسم دیگر مدرن نیست. اما پیش‌وند «پسا» دقیقاً به چه معنا است: نتیجه مدرنیسم؟ پیامد مدرنیسم؟ هم‌زاد [یا جفت] مدرنیسم؟ [حاصل توسعه و] گسترش مدرنیسم؟ انکار مدرنیسم؟ رد مدرنیسم؟ پسامدرن در برخی یا همه اینها به کار می‌رود» (Appignanesi & Garratt, 2013: 12).

¹. Normative or Ideational Structures

². Regulative and Constitutive Norms

³. Imagination, Communication and Constraint

⁴. Comparative Historical Case Studies, Ethnographic Research

⁵. Corporate Identity and Social Identity

⁶. As a Result of Modernism? The Aftermath of Modernism? The Afterbirth of Modernism?

«هانس برتنس» معتقد است که «پسامدرنیسم و اصطلاحات پسامدرن، پسامدرنیست، پسامدرنیته [پساتجددگرایی] و هر آنچه که از آن استنتاج می‌شود، اصطلاحاتی پرکاربرد هستند. پسامدرنیسم در آن واحد چندین چیز است. اول از همه به مجموعه‌ای از استراتژی‌های هنری ضد مدرن اشاره دارد که در دهه ۱۹۵۰ ظهور کرد و در طول دهه ۱۹۶۰ شتاب گرفت. با این حال، از آنجا که از این اصطلاح در رشته‌های هنری مختلف و به شیوه‌هایی کاملاً متضاد استفاده می‌شد، این اصطلاح تقریباً از همان ابتدا بسیار مسأله‌ساز بود» (Bertens, 2005: 3). استیون کانر معتقد است که گسترش و بسط اندیشه پسامدرنیسم در چهار مرحله مختلف رخ داده است: انباشت، سنتز [یا هم‌نهاد]، استقلال و تکرار بیش از حد... (Connor, 2004: 1-12). «توماس داینز» بر این باور است که برای بسیاری از مردم، پسامدرنیته به‌عنوان یک دوره [زمانی] با ماهیتی عمیقاً پیچیده شناخته می‌شود که در آن فرآیندهای جهانی شدن دست به دست [و هم‌راه] با فروریختن نقاط مرجع آشنا^۱ که قبلاً زندگی [مردم] از طریق آن‌ها سازمان‌دهی می‌شد، نظیر اهمیت ویژه دولت‌های سرزمینی مدرن در روابط بین‌الملل، به پیش می‌رود (Diez, 2014: 287). «اندرو لینک‌لیتر» معتقد است که «گمان می‌کنم این آنتونی گیدنز بود که در دهه ۱۹۸۰ استدلال کرد که پساساختارگرایی یا پسامدرنیته مرحله‌ای از دموکراتیک شدن فرهنگ‌های مدرن است» (Devetak, Kaempff & Weber, 2013: 485).

در رابطه با مفهوم پساساختارگرایی باید گفت که «پساساختارگرایی ابزاری تحلیلی برای تحقیقات پسامدرن است که امروزه رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی از نظریه ادبی تا مطالعات فرهنگی، از فمینیسم تا علوم سیاسی را در بر می‌گیرد. پساساختارگرایی به بررسی مبانی نظری مدرنیته می‌پردازد، لکن از معرفت‌شناسی پسامدرن در فلسفه عبور نمی‌کند. پساساختارگرایی همراه با روان‌کاوی لاکانی، هرمنوتیک پساهایدگری گادامر و بازی‌های زبانی ویتگنشتاین^۲ جزء لاینفک یک نقد گسترده به خردگرایی و ذهن‌گرایی^۳ است» (Roman, 2001: 308-309). علی‌رغم این توضیحات، در این پژوهش دو مفهوم پسامدرنیسم و پساساختارگرایی معادل هم در نظر گرفته شده و با کمی مسامحه به‌جای هم به کار می‌روند.

¹. A Complex of Anti Modernist Artistic Strategies

². Accumulation; Synthesis; Autonomy; and Dissipation

³. Dissolution of The Familiar Reference Points

⁴. Post-Structuralism or Postmodernity is a Phase of The Democratisation of Modern Cultures

⁵. Lacanian Psychoanalysis, Gadamerian Post-Heideggerian Hermeneutics, and Wittgensteinian Language Games

⁶. Rationalism and Subjectivism

«الکساندر کالینیکس»^۱ در کتاب «علیه پسامدرنیسم: یک نقد مارکسیستی» عنوان می‌دارد: «پساساختارگرایی اصطلاحی است که نخستین بار در ایالات متحده به منظور اشاره به دو شاخه فکری مجزا لکن مرتبط به هم مورد استفاده قرار گرفت. شاخه نخست، به درستی توسط ریچارد رورتی،^۲ متن‌گرایی خوانده می‌شود و به عنوان میراث معناگرایی کلاسیک آلمان توصیف می‌شود. شاخه دوم، «قدرت-شناخت» میشل فوکو می‌باشد. تفاوت میان تبارشناسی فوکویی^۳ و متن‌گرایی در تعریف فوکو از مفهوم دیسپوزیتیف یا دستگاه^۴ متجلی است که به عنوان مجموعه‌ای کاملاً ناهم-گون تشکیل شده از گفتمان‌ها، نهادها، اشکال معماری، تصمیمات تنظیمی، قوانین، تمهیدات اداری، احکام علمی و گزاره‌های فلسفی، اخلاقی و بشردوستانه شناخته می‌شود. ویژگی متمایز این شاخه از پاسا ساختارگرایی، همان گونه که ادوارد سعید بدان اشاره می‌نماید، در مفصل‌بندی [و به هم ربط دادن] «گفته‌ها و ناگفته‌ها» و امور گفتمانی و غیرگفتمانی^۵ می‌باشد» (Callinicos, 1990: 68).

علی‌رغم این تفاوت‌ها در این دو شاخه فکری و ضمن توجه به این نکته که اندیشه پسامدرن دارای مجموعه‌ای از چشم‌اندازهای متکثر، موازی و متفاوت می‌باشد که از منظر آن‌ها به پدیده‌ها و وقایع می‌نگرد و برخلاف اندیشه مدرن دارای معرفت‌شناسی واحد (اثبات‌گرایی) نیست، می‌توان ادعا نمود که گزاره «چیزی به نام حقیقت وجود ندارد»^۶ (Thwaites, 2016: 191) در میان تمامی نحله‌های پسامدرن مشترک است. «ایهاب حسن» به عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان پسامدرن، عناصر اصلی اندیشه پسامدرن را در جدول شماره یک و در بحث توضیح تفاوت‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم معرفی نموده است.

به منظور ورود به محث نگاه نظریه پسامدرن به مفهوم «دولت»، لازم است که مفهوم «هویت» از منظر پسامدرنیسم مورد تدقیق قرار گیرد. «هاف» معتقد است که «هویت سه کارکرد دارد: هویت به (۱) شما و به (۲) دیگران می‌گویند که شما چه کسی هستید و (۳) دیگران چه کسانی هستند» (Hopf, 1998: 174-175). بنابراین می‌توان گفت که هویت بر تمایز و تفاوت بین «ما» و «دیگری» استوار است. «ویلیام ای. کانلی» در این راستا عنوان می‌دارد که «هویت به واسطه یک سری تفاوت‌هایی

¹ Alexander Callinicos

² Richard Rorty

³ Textualism

⁴ Foucauldian Genealogy

⁵ Dispositif or Apparatus

⁶ Consisting of Discourses, Institutions, Architectural Forms, Regulatory Decisions, Laws, Administrative Measures, Scientific Statements, Philosophical, Moral and Philanthropic Propositions

⁷ articulation of 'the said and the unsaid', of the discursive and the nondiscursive

⁸ There is no Such Thing as Truth

که به صورت اجتماعی به رسمیت شناخته شده است، ایجاد می‌شود. این تفاوت‌ها برای وجود هویت ضروری هستند. اگر این تفاوت‌ها نبودند، آن‌گاه هویت‌ها وضوح و استحکام نداشتند» (Connolly, 2002: 64).

پسامدرنیسم	مدرنیسم
ضدفرم (غیر مرتبط، باز) [Antiform (disjunctive/open)]	فرم [یا صورت] (ربطی، بسته) [Form (conjunctive/closed)]
بازی [Play]	غایت [Purpose]
شانس [Chance]	طراحی [Design]
آناشسی [نبود اقتدار فائحه] [Anarchy]	سلسله‌مراتب [Hierarchy]
فرایند/اجرا/پیش‌آمد [Process/Performance/happening]	کالای هنری/اثر نهایی [Art Object/Finished Work]
غیاب [Absence]	حضور [Presence]
پراکندگی [Dispersal]	تمرکز [یا مرکز‌گرا بودن] [Centering]
متن/بینامتن [Text/Intertext]	ژانر [یا سبک/مرز] [Genre/Boundary]
ریزوم [رشد افقی - مجموعه‌ای از نظریه - های موازی]/سطح [Rhizome/Surface]	ریشه [رشد عمودی - ریشه در مفهوم روشن‌گری]/عمق [Root/Depth]

جدول شماره ۱: تفاوت‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم از منظر ایهاب حسن

Table No. 1: Differences between Modernism and Postmodernism from Ehab Hassan's Point of View (Powell, 1998: 17)

تا این‌جا کاملاً طبیعی است. زیرا اگر بین «ما» و «دیگری» تمایز و تفاوتی نبود، همه «ما» می‌شدند. مشکل آن‌جا ایجاد می‌گردد که «دیگری» به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» (بر) ساخته می‌شود. «ریچارد دیویتاک» معتقد است که «پساساختارگرایی بر گفت‌وگوها و رویه‌هایی تمرکز می‌کند که به‌منظور تکوین [یا برساخت] هویت سیاسی، تهدید را جایگزین تفاوت می‌کنند» (Devetak, 2013 b: 205). «کانلی» معتقد است که «در رابطه ضروری [و گریزناپذیر] بین هویت و تفاوت، مجموعه دومی از گرایش‌ها که نیازمند بررسی [و تدقیق] هستند، ریشه دوانیده است که هویت‌های تثبیت شده را در قالب‌ها، افکار و زندگی [یا نحوه زیست] ثابت [و معین] متجلی می‌سازد که گویی ساختار این هویت‌ها، نظم واقعی اشیاء را بیان می‌کنند. هنگامی که این فشارها غالب می‌شوند، حفظ یک هویت (یا حوزه هویت‌ها) مستلزم تبدیل برخی تفاوت‌ها به دیگربودگی [یا غیریت]، به شر، یا به

¹. Post-Structuralism Focuses on The Discourses and Practices which Substitute Threat for Difference in The Constitution of Political Identity

². True Order of Things

یکی از جانشین‌های متعدد آن [نظیر تهدید] می‌گردد. هویت برای بودن [و وجود داشتن] نیازمند تفاوت است و به‌منظور تثبیت خود، تفاوت را به دیگربودگی [یا غیریت]^۱ تبدیل می‌کند» (Connolly, 2002: 64). در نتیجه، «دولت مجموعه متنوعی از موضوعات را در راستای سازمان‌دهی گفتمان خود به کار می‌گیرد. حلقه‌ای از بازنمایی‌ها در این‌جا شکل می‌گیرد: کسانی که هویت آن‌ها به‌واسطه بازی تفاوت، اقتضامندی و خطر [که توسط دولت مدیریت می‌شود]^۲ مورد تهدید واقع می‌گردد، موجی از خشم [و نفرت] عمومی به‌راه می‌اندازند و دولت از این موج بهره می‌گیرد. دولت در راستای حفاظت از هویت‌هایی که بازنمایی می‌کند، موضوعاتی که سبب خشم عمومی می‌شوند را (بر) ساخته و ایجاد می‌نماید» (Connolly, 2002: 209). بنابراین، «از منظر پسااختارگرایی، سیاست امنیتی اساساً در مورد (بر)ساخت دیگری کاملاً متفاوت، فروتر و تهدیدکننده می‌باشد و از آن‌جا که هویت همواره [امری] رابطه‌ای است؛^۳ درباره خود می‌باشد» (Buzan & Hansen, 2009: 143).

«دیویتاک» معتقد است «اگر این موضوع که هویت به‌واسطه تفاوت تعریف می‌شود و «خود» به «دیگری» نیاز دارد، واضح [و عادی] است، این موضوع که تفاوت یا دیگربودگی لزوماً با تهدید یا خطر برابر است، چندان واضح [و عادی] نیست. ممکن است احتمال تقلیل‌ناپذیری برای آن که تفاوت به سمت ضدیت، خطر یا تهدید میل پیدا کند وجود داشته باشد، لکن ضرورتی وجود ندارد. لازم نیست که هویت سیاسی در برابر و به قیمت دیگران (بر) ساخته شود، اما گفتمان‌ها و رویه‌های حاکم بر امنیت و سیاست خارجی تمایل به بازتولید این استدلال دارند. مضاف بر این، این رابطه با دیگران باید به‌عنوان یک رابطه که دارای بار اخلاقی و سیاسی است، شناخته شود. نتیجه این می‌شود که فضای اخلاقی پست‌تر^۴ را به دیگری تخصیص می‌دهد و خود را متعلق به فضای برتر در نظر می‌گیرد» (Devetak, 2013 b: 206). مصداق عینی این موضوع که گفتمان‌ها و رویه‌های حاکم بر امنیت و سیاست خارجی تفاوت را معادل تهدید یا خطر معرفی می‌کنند و فضای اخلاقی برتر را برای «خود» و فضای اخلاقی فروتر را برای «دیگری» در نظر می‌گیرند، در سخنرانی جورج دابلیو. بوش در نطق سالیانه خود در کنگره آمریکا که در تاریخ ۲۹

¹. A Circle of Representations

². True Order of Things

³. Play of Difference, Contingency, and Danger

⁴. Construction of a Radically Different, Inferior and Threatening Other

⁵. Identity is Always Relational

⁶. Self

⁷. Difference Will Slide into Opposition, Danger, or Threat

⁸. An Inferior Moral Space

ژانویه ۲۰۰۲ (۹ بهمن ۱۳۸۰) ایراد گردید درباره سه کشور کره شمالی، ایران و عراق گفت: «... چنین دولت‌هایی [کره شمالی، ایران و عراق] و متحدان تروریست آن‌ها، تشکیل «محور شرارت»^۱ را می‌دهند... در حالی که خطر مرتباً افزایش می‌یابد، من منتظر نخواهم نشست...» (U.S. Government Publishing Office, 2002: 131). در این سخنان نیز به وضوح مشهود است که جورج بوش، به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده «خود» (در این جا ایالات متحده) را در فضای برتر (به‌عنوان جهان متمدن) تصور می‌کند و «دیگری» (در این جا ایران، عراق و کره شمالی) را در فضای اخلاقی پست‌تر (به‌عنوان محور شرارت) می‌نشانند.

پس از ذکر این توضیحات، در بخش پایانی چارچوب نظری به توضیح مفهوم «دولت در حال شدن» پرداخته می‌شود. اکنون که مشخص گردید هویت سیاسی از منظر پسامدرنیسم، رابطه‌ای است و بر تفاوت بین «خود» و «دیگری» از یک سو و (بر) ساخت «دیگری» به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» از دگرسو مبتنی است، پرسش‌هایی بسیار مهم و کلیدی بر ذهن متبادر می‌گردد. هویت دولت‌ها چه زمانی کامل می‌گردد؟ و آیا اصولاً هویت دولت‌ها کامل می‌گردد؟

بخش جالب ماجرا آن‌جا است که پاره‌ای از منتقدان پسامدرنیسم پاسخی اشتباه به این پرسش ارائه می‌دهند. به‌عنوان نمونه، «بوزان و هانسن» که به مکتب کپنهاگ تعلق دارند، معتقد هستند که هویت دولت‌ها بالأخره کامل می‌گردد. این دو محقق بر این باور هستند «از آن‌جا که مفهوم‌سازی پساساختارگرایانه از امنیت وابسته به (بر) ساخت هویت می‌باشد، اگر هویت معین شود [و کامل گردد]، امنیت نیز [به تبع آن] برقرار خواهد شد و [در نتیجه] پساساختارگرایی نمی‌تواند راهی برای برون‌شدن از [مفروضه‌ها و گزاره‌های] امنیت رئالیستی پیدا کند» (Buzan & Hansen, 2009: 219).

این در حالی است که از منظر پساساختارگرایان هویت دولت‌ها هیچ‌گاه کامل نمی‌گردد. «دیویتاک» به نکات بسیار مهمی اشاره می‌نماید: «همان‌گونه که وبر عنوان می‌دارد، دولت-ملت‌های دارای حاکمیت سوژه‌هایی از قبل تعیین شده نیستند، بلکه سوژه‌هایی در حال جریان [و سیلان] هستند»، که در آن عبارت «سوژه‌های در حال جریان [و سیلان]» باید به معنای «سوژه‌های در حال کوشش»^۲ نیز در نظر گرفته شود (همان‌گونه که اصطلاح فرانسوی «en procès» دلالت دارد). این [برداشت] منجر به تفسیری از دولت (به عنوان سوژه) می‌شود که همیشه در حال قوام یافتن [یا تکوین یافتن] است، اما هرگز به آن لحظه نهایی کامل شدن دست نمی‌یابد. از این رو،

¹. Axis of Evil

². Pre-Given Subjects

³. Subjects in Process

⁴. Subjects on Trial

⁵. Final Moment of Completion

دولت نباید به گونه‌ای فهمیده شود که گویی یک تجسم پیشینی است، بلکه باید به‌عنوان حضوری شبیه‌سازی شده^۱ که محصول فرآیندهای کشورداری^۲ است، در نظر گرفته شود. [دولت] هرگز کامل نیست، اما در فرایند دائمی «دولت شدن»^۳ قرار دارد. اگرچه [دولت] «هرگز به‌طور کامل تحقق نمی‌یابد، لکن در فرایند مستمر انضمامی شدن^۴ قرار دارد». از منظر پسامدرنیسم، نتیجه این می‌شود که [فعل] کشورداری وجود دارد، اما دولت کاملی وجود ندارد» (Devetak, 2013 b: 209).

جمع‌بندی این بخش را با ذکر این توضیحات انجام می‌دهیم که «پروژه تمامیت‌بخش» دولت و ستفالیایی مدرن توسط پسامدرنیسم به چالش کشیده شده است. پسامدرنیسم اصل را بر «هویت» دولت‌ها قرار می‌دهد و هویت دولت‌ها را امری گفتمانی و رابطه‌ای در نظر می‌گیرد. از منظر پسامدرنیسم هویت دولت هیچ‌گاه کامل نمی‌گردد. دولت همیشه در حال قوام یافتن [یا تکوین یافتن] است، اما هرگز به آن لحظه نهایی کامل شدن دست نمی‌یابد. دولت هرگز کامل نیست، اما در فرایند دائمی «دولت شدن» قرار دارد.

۳- پیش‌زمینه: سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده

در این بخش توضیحاتی مقدماتی در باب چیستی سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده ارائه می‌گردد و پس از آن وارد بحث اصلی می‌گردیم. سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده را می‌توان مهم‌ترین سندی محسوب نمود که به گفتمان امنیتی - نظامی دولت‌های مختلف در ایالات متحده شکل می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که متون و اسناد دیگری نظیر سند «راهبرد اطلاعات ملی»^۵ و سند «راهنمای راهبردی دفاعی»^۶ و یا سخنرانی‌های روسای جمهور ایالات متحده نیز به گفتمان امنیتی - نظامی دولت‌های مختلف در ایالات متحده شکل می‌دهند، لکن به دلیل محدودیت‌های حجمی مقالات علمی - پژوهشی تنها به ذکر و بررسی بخش‌هایی از سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده اکتفا می‌گردد.

«در سال ۱۹۸۶ طرحی موسوم به گلدواتر-نیکلز^۷ به شماره H.R.3622 در کنگره ایالات متحده (دوره نود و نهم) تصویب گردید. این طرح که آن‌را می‌توان اصلاح مقررات نیروهای مسلح فدرال دانست، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۵ در مجلس نمایندگان و در ۷ مه ۱۹۸۶ در مجلس سنا به تصویب رسید

¹. As the Simulated Presence

². Processes of Statecraft

³. Constant Process of 'Becoming-State'

⁴. continual process of concretization

⁵. National Security Strategy (NSS)

⁶. National Intelligence Strategy (NIS)

⁷. Defense Strategic Guidance (DSG)

⁸. Goldwater-Nichols Act

و از اول اکتبر ۱۹۸۶ به یک قانون تبدیل شد. مطابق ماده ۱۶ این قانون، رئیس‌جمهور آمریکا موظف است درباره «استراتژی امنیت ملی» به صورت سالیانه به کنگره گزارش دهد» (Library of Congress, ۲۰۲۲). از زمان تصویب طرح در سال ۱۹۸۶، تاکنون ۱۷ سند «استراتژی امنیت ملی» توسط روسای جمهوری مختلف ایالات متحده منتشر شده است (ریگان ۲ سند، بوش پدر ۳ سند، کلینتون ۷ سند، بوش پسر ۲ سند، اوباما ۲ سند و ترامپ ۱ سند). البته دولت بایدن نسبت به انتشار گزارشی با عنوان «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» اقدام نموده که اگر بخواهیم این سند را نیز به‌عنوان یک «استراتژی امنیت ملی» در نظر بگیریم، می‌توان گفت که تاکنون ۱۸ سند منتشر شده است.

۴- گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن

از آن‌جا که پسامدرنیسم هویت دولت‌ها را امری گفتمانی و رابطه‌ای در نظر می‌گیرد، در این بخش و به‌منظور فهم چگونگی تفاوت در سیاست امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ و بایدن (و اصولاً تمامی دولت‌های ایالات متحده) و با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در هر دو دولت را استخراج نموده و استدلال می‌کنیم که این گفتمان‌های مختلف موجب اعمال و کاربست سیاست و کردارهای اجرایی متفاوت در حوزه امنیتی - نظامی شده است. ارنستو لاکلا و شنتال موفه در مورد «گفتمان» عنوان می‌دارند: «ما هر کرداری را که میان عناصر رابطه‌ای برقرار می‌کند، به‌گونه‌ای که هویت آن عناصر در نتیجه این کردار مفصل‌بندی تغییر یابد، مفصل‌بندی نمی‌نامیم. کلیت ساختاریافته حاصل از کردار مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم» (Laclau & Mouffe, 2001: 105).

۴-۱- گفتمان امنیت ملی ایالات متحده در دولت ترامپ

سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده در دولت ترامپ در دسامبر ۲۰۱۷ (آذر- دی ۱۳۹۶) منتشر گردید و اصلی‌ترین سندی است که به گفتمان امنیتی - نظامی دولت ترامپ شکل داد. در ابتدا لازم است که «دال مرکزی» این گفتمان را مشخص کنیم. لاکلا و موفه در مورد «نقطه کانونی»^۵ یا همان «دال مرکزی»^۶ خاطر نشان می‌سازند که «هر گفتمانی به‌مثابه تلاش برای تسلط بر حوزه گفتمان‌گونگی، در راستای جلوگیری از جریان تفاوت‌ها^۷ و ساخت یک مرکز شکل می‌گیرد. ما

¹. Practice

². Elements

³. Articulation

⁴. Structured Totality Resulting from the Articulatory Practice

⁵. Nodal Point

⁶. Master-Signifier

⁷. To Arrest The Flow of Differences

نقاط گفتگومانی ممتاز این تثبیت جزئی را نقطه کانونی [یا نقطه تلاقی] می‌نامیم» (Laclau & Mouffe, 2001: 112). به عبارت دیگر، «نقطه کانونی [یا نقطه تلاقی]» نشانه‌ای است که معنای آن به حالت انجماد درآمده و سایر نشانه‌ها حول آن انسجام می‌یابند و نظم می‌گیرند. اگر «دال مرکزی» را به مثابه عمود خیمه یک گفتمان در نظر بگیریم که با نبودن آن خیمه فرو می‌ریزد، «دال مرکزی» یا به تعبیر لاکلا و موفه، «نقطه کانونی [یا نقطه تلاقی]» گفتمان امنیت ملی ایالات متحده در دولت ترامپ مفهوم «نخست، آمریکا»^۲ خواهد بود. در این راستا، سند منتشره توسط دولت ترامپ، «استراتژی امنیت ملی [مبتنی بر شعار] نخست، آمریکا»^۳ تأمیده شده است (The White House, 2017: 4). شعار «اول، آمریکا» شعار انتخاباتی ترامپ در کارزارهای انتخاباتی سال ۲۰۱۶ بود. اساس و استدلال این شعار در این گزاره است که اولویت اصلی در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی - نظامی و ... خود ایالات متحده (و نه متحدان آن) می‌باشد و تنها یک ایالات متحده قوی است که می‌تواند به بقیه کمک کند. در متن سند در مورد «نخست، آمریکا» آمده است: «آمریکائی که در داخل کشور امن، مرفه و آزاد باشد، آمریکای با قدرت، با اعتماد به نفس و با اراده برای رهبری در خارج از کشور است. این آمریکایی است که می‌تواند صلح را حفظ کند، از آزادی حمایت کند و مزیت‌های پایداری برای مردم آمریکا ایجاد کند» (The White House, 2017: 1).

پس از ذکر «دال مرکزی» یا «نقطه کانونی» گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت ترامپ، اکنون به بیان «وقته»‌های این گفتمان می‌پردازیم. لاکلا و موفه در مورد وقته‌ها [یا لحظه‌ها]^۴ عنوان می‌دارند که «مواضع متفاوت؛ تا آن جا که به نظر می‌رسند در یک گفتمان مفصل‌بندی شده - اند، وقته‌ها نامیده می‌شوند» (Laclau & Mouffe, 2001: 105). به بیان دیگر، وقته‌ها دال‌هایی هستند که حول «دال مرکزی» گرد آمده‌اند، درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و موقتاً به هویت معنایی دست یافته‌اند. اگر «دال مرکزی» یک نشانه می‌باشد، وقته‌ها، نشانه‌های متعددی هستند. به - منظور استخراج وقته‌های گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت ترامپ، نکات اصلی مندرج در سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده سال ۲۰۱۷ را بررسی می‌نمایم.

- «این یک استراتژی [مبتنی بر] رئالیسم اصول‌گرا^۵ است که نه بر اساس ایدئولوژی بلکه براساس نتایج هدایت می‌شود. این استراتژی بر این دیدگاه استوار است که صلح، امنیت و رفاه [در جهان] به کشورهای قدرت‌مند و مستقلی متکی است که به شهروندان خود در داخل احترام

¹ Privileged Discursive Points of this Partial Fixation

² America First

³ An America First National Security Strategy

⁴ Moments

⁵ Differential Positions

⁶ Principled Realism

می‌گذارند و در راستای پیش‌برد صلح در خارج از کشور [با کشورهای دیگر] همکاری می‌کنند و این [مهم] بر درک این نکته مبتنی است که اصول آمریکایی یک نیروی پایدار برای [برقراری] خیر در جهان هستند. «مردم ما» منبع قدرت آمریکا می‌باشند» (The White House, 2017: 1).

- «آمریکا دارای مزیت‌های بی‌نظیر سیاسی، اقتصادی، نظامی و فناورانه [یا تکنولوژیک] است. لکن به‌منظور حفظ این مزیت‌ها، تقویت نقاط قوت خود و شکوفا کردن استعداد‌های مردم آمریکا، باید از چهار [ستون] از [منافع ملی حیاتی در این دنیای رقابتی محافظت کنیم» (The White House, 2017: 3).

- [ستون اول منافع ملی حیاتی ایالات متحده]: ... محافظت از مردم آمریکا، میهن و سبک زندگی آمریکایی [به‌واسطه چهار اقدام]: (۱) امن نگه داشتن مرزها و سرزمین ایالات متحده شامل دفاع در برابر تسلیحات کشتار جمعی، مبارزه با تهدیدهای زیستی و همه‌گیری‌ها و تشدید سیاست-گذاری [در راستای] کنترل مرزی و [مقابله با] مهاجرت؛ (۲) پیگیری تهدیدها [جهت از بین بردن] منبع آن‌ها شامل شکست دادن تروریست‌های جهادی^۳ و از بین بردن سازمان‌های [فعال در حوزه] جرایم [سازمان یافته] فراملی؛ (۳) ایمن نگه داشتن آمریکا در عصر سایبری؛ (۴) ارتقای [سطح] تاب-آوری [یا مقاومت] آمریکا^۴. (The White House, 2017: 7-14).

- [ستون دوم منافع ملی حیاتی ایالات متحده]: ... ارتقای سطح رفاه آمریکا [به‌واسطه پنج اقدام]: (۱) توانمند نمودن اقتصاد داخلی؛ (۲) ترویج روابط اقتصادی آزاد، منصفانه و متقابل؛ (۳) پیشرو بودن در پژوهش، فناوری، اختراع و خلاقیت؛ (۴) ترویج و محافظت از بنیان اخلاقانه امنیت ملی ایالات متحده؛ (۵) تثبیت تسلط [بر حوزه] انرژی... (The White House, 2017: 17-2۳).

- [ستون سوم منافع ملی حیاتی ایالات متحده]: حفظ صلح به‌واسطه [اعمال] قدرت؛ ... یک استمرار [و پیوستگی] محوری در تاریخ، رقابت بر سر قدرت می‌باشد. دوره زمانی کنونی نیز تفاوتی ندارد. سه دسته اصلی از رقبا وجود دارند: (۱) قدرت‌های تجدیدنظرطلب^۵ نظیر چین و روسیه، (۳) دولت‌های یاغی^۶ نظیر ایران و کره شمالی، و (۳) سازمان‌های تهدیدکننده فراملی به‌ویژه گروه‌های تروریستی جهادی، فعالانه علیه ایالات متحده، متحدان و شرکای ما رقابت می‌کنند (The White House, 2017: 25-35).

¹ "We the People" is America's Source of Strength

² Combat Biothreats and Pandemics

³ Defeat Jihadist Terrorists

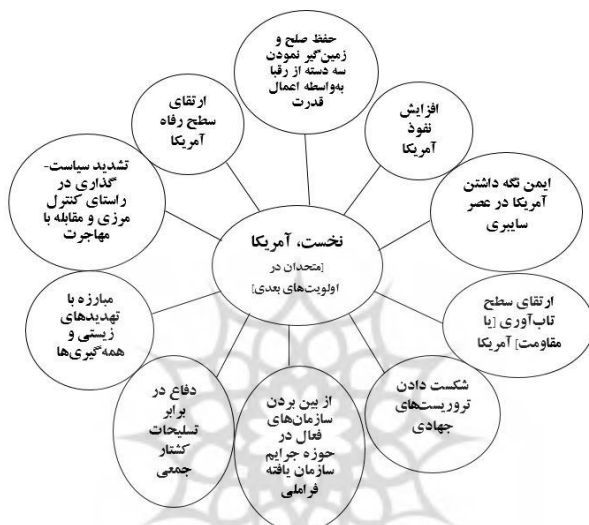
⁴ Promote American Resilience

⁵ Preserve Peace Through Strength

⁶ Revisionist Powers

⁷ Rogue States

- [ستون چهارم منافع ملی حیاتی ایالات متحده]: ... افزایش نفوذ آمریکا [به واسطه سه اقدام]:
 (۱) تشویق شرکای مشتاق؛ (۲) دستیابی به نتایج بهتر در مجامع [و کنفرانس‌های] چندجانبه؛ (۳)
 پشتیبانی از ارزش‌های آمریکایی ... (The White House, 2017: 37-4۲).
 با تدقیق در متن سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ می‌توان گفت که
 وقته‌های گفتمان امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت ترامپ شامل ده مورد مطابق شکل شماره
 یک می‌باشد.



شکل شماره ۱: مفصل‌بندی گفتمان امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت ترامپ (نگارندگان، ۱۴۰۱)

Figure 1: Detailing the Security-Military Discourse of the United States in the Trump Administration

(Authors, 1401)

۲-۴- گفتمان امنیت ملی ایالات متحده در دولت بایدن

پس از ورود جوزف آر. بایدن به ساختمان کاخ سفید در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ (۱ بهمن ۱۳۹۹) وی اصلاح میراث ترامپ در تمامی حوزه‌ها از جمله حوزه امنیتی- نظامی را در دستور کار قرار داد. در مارس ۲۰۲۱ و تقریباً یک ماه و نیم پس از ورود بایدن به کاخ سفید، سندی تحت عنوان سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» منتشر نمود که می‌توان آن را نسخه موقت و خلاصه سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده دانست. لازم به ذکر است که سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ مهم‌ترین و اصلی‌ترین سندی است که به گفتمان امنیتی- نظامی دولت بایدن شکل می‌دهد و این مهم در مقدمه سند به قلم بایدن گنجانده شده است: «امروز،

¹. Interim National Security Strategic Guidance

این دستورالعمل موقت را صادر می‌کنم تا دیدگاه خود در مورد چگونگی تعامل آمریکا با جهان را بیان کنم. به وزارت خانه‌ها و سازمان‌ها دستور می‌دهم تا زمانی که دولت من کار بر روی [تدوین] یک استراتژی امنیت ملی را آغاز نکند، اقدامات خود را با این رهنمود هماهنگ کنند. زمانی برای تلف کردن نداریم» (The White House, 2021: 4).

در ابتدا لازم است که «دال مرکزی» این گفتمان را مشخص کنیم. اگر «دال مرکزی» را به‌مثابه عمود خیمه یک گفتمان در نظر بگیریم که با نبودن آن خیمه فرو می‌ریزد، «دال مرکزی» یا به‌تعبیر لاکلا و موفه، «نقطه کانونی [یا نقطه تلاقی]» گفتمان امنیت ملی ایالات متحده در دولت بایدن مفهوم «همکاری با متحدان در راستای پیش‌برد منافع و حفظ ارزش‌های لیبرال دموکراسی» خواهد بود. بایدن در توضیحات ابتدایی خود در سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» عنوان می‌نماید: «ما تنها از طریق همکاری مشترک با نزدیک‌ترین متحدان و شرکای خود و به‌واسطه تجدید منابع پایدار قدرت ملی خود در پیش‌برد منافع آمریکا و حفظ ارزش‌های جهان‌شمول خود موفق خواهیم بود» (The White House, 2021: 4). به‌منظور استخراج وقته‌های گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت بایدن، نکات اصلی مندرج در سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ را بررسی می‌نمایم.

- «منافع ملی حیاتی ایالات متحده از زمان تأسیس جمهوری پابرجا بوده است. امروزه، پیش‌برد این منافع نیازمند رویکرد جدیدی است که به‌منظور مقابله با چالش‌های زمانه ما به‌روز شده باشد. جدی‌ترین وظیفه [و تعهد] ما حفاظت از امنیت مردم آمریکا می‌باشد. این امر مستلزم آن است که نه تنها با چالش‌های [ایجاد شده توسط] قدرت‌های بزرگ و دشمنان منطقه‌ای، بلکه [با چالش‌های مطرح شده] از سوی بازیگران و افراط‌گرایان غیردولتی خشن و جنایتکار و تهدیدهایی نظیر تغییرات آب‌وهوایی، بیماری‌های عفونی، حملات سایبری و دُز اطلاعات [یا اطلاعات گم‌راه‌کننده] که از مرزهای ملی عبور می‌کنند، مقابله کنیم. ما علاقه دیرینی به گسترش رفاه و [ایجاد] فرصت‌های اقتصادی داریم، لکن باید منافع اقتصادی آمریکا را نه براساس سود شرکت‌ها یا مجموع ثروت ملی بلکه بر اساس معیشت خانواده‌های کارگر بازتعریف کنیم» (The White House, 2021: 9).

- «در اصل، تضمین امنیت ملی ما مستلزم موارد زیر است:

[۱] تقویت منابع زیربنایی قدرت آمریکا و دفاع از آن از جمله مردم، اقتصاد، دفاع ملی و

¹. Our Closest Allies and Partners

². In advancing American Interests and Upholding our Universal Values

³. Violent and Criminal Non-State Actors and Extremists, and from Threats Like Climate Change, Infectious Disease, Cyberattacks, and Disinformation

⁴. Working Families' Livelihoods

دموکراسی در داخل.

[۲] توزیع مطلوب قدرت به منظور بازدارندگی و جلوگیری از تهدید مستقیم ایالات متحده و متحدان ما توسط دشمنان، ممانعت از دسترسی به منابع مشترک جهانی یا تسلط بر مناطق کلیدی؛
[۳] رهبری نظام بین‌الملل با ثبات و بازو و حفظ آن که توسط اتحاد‌های دموکراتیک قوی،

مشارکت‌ها، نهادهای چندجانبه و قواعد تضمین شده است» (The White House, 2021: 9).

- «ما هیچ یک از این کارها را نمی‌توانیم به‌تنهایی انجام دهیم. به همین دلیل، ما اتحادها و مشارکت‌های خود در سرتاسر جهان را تقویت و مدرن‌سازی خواهیم کرد... اتحاد‌های دموکراتیک ما را قادر می‌سازد تا یک جبهه مشترک تشکیل داده، یک چشم‌انداز واحد ایجاد کرده و قدرت خود را در راستای ارتقای استانداردهای برتر [زندگی]، ایجاد قواعد بین‌المللی موثر و مسوولیت‌پذیر نمودن کشورهایی نظیر چین افزایش دهیم. به همین دلیل است که ما سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و اتحاد‌های خود با استرالیا، ژاپن و جمهوری کره که در کنار سایر اتحادها و مشارکت‌های جهانی ما، بزرگ‌ترین سرمایه‌استراتژیک آمریکا هستند را مجدداً تأیید و مدرن‌سازی خواهیم کرد و در آن‌ها سرمایه‌گذاری خواهیم نمود» (The White House, 2021: 10).

- «ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌توان به سادگی جهان را به حالت ۷۵ [زمان پایان جنگ جهانی دوم]، ۳۰ [زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی] یا حتی چهار سال پیش بازگرداند. ما نمی‌توانیم به حالت قبل بازگردیم. در سیاست خارجی و امنیت ملی نیز مانند سیاست داخلی باید مسیر جدیدی را ترسیم کنیم. همه‌گیری‌ها و دیگر مخاطرات بیولوژیک، تشدید بحران آب و هوا، تهدیدهای سایبری و دیجیتال، اختلال‌های اقتصادی بین‌المللی، بحران‌های طولانی‌مدت بشر دوستانه؛ افراط-گرایی خشن و تروریسم، اشاعه تسلیحات هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی، همگی عمیق هستند و در برخی موارد، [در حکم] خطرهای وجودی هستند. یک کشور به‌تنهایی نمی‌تواند به هیچ یک از این تهدیدها بپردازد و زمانی که ایالات متحده در حاشیه قرار گرفته، [هیچ کشور دیگری نیز] نمی‌تواند با هیچ یک از این تهدیدها به‌صورت موثر مقابله نماید» (The White House, 2021: ۷).

- «ما هم‌چنین باید این واقعیت را بپذیریم که توزیع قدرت در سراسر جهان در حال تغییر است و تهدیدهای جدیدی را ایجاد نموده است. به‌صورت خاص، چین به سرعت تبدیل به یک مدعی

¹ Inhibiting Access to the Global Commons, or Dominating Key Regions

² A Stable and Open International System

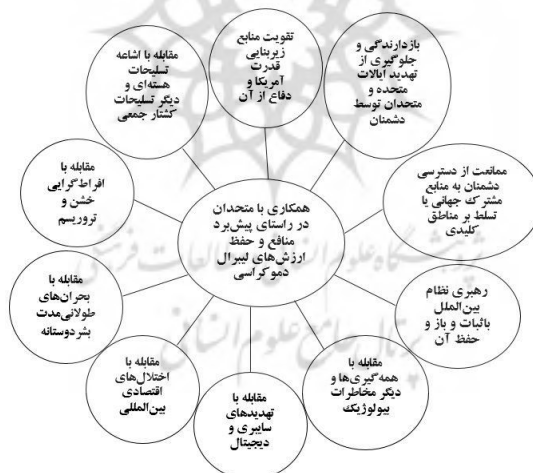
³ America's Greatest Strategic Asset

4 Pandemics and Other Biological Risks

5 Protracted Humanitarian Crises

6 Existential Dangers

شده است. چین تنها رقیب بالقوه‌ای است که می‌تواند قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و فناورانه خود را در راستای ایجاد چالشی پایدار برای نظام بین‌الملل باثبات و باز ترکیب [و اعمال] کند. روسیه مصمم به افزایش نفوذ جهانی خود و ایفای نقش مخرب در صحنه جهانی است. هم‌پکن و هم‌مسکو سرمایه‌گذاری زیادی در راستای مقابله با قدرت ایالات متحده و منصرف نمودن ما به-منظور عدم حمایت از منافع و متحدان خود در سراسر جهان انجام داده‌اند. بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و کره شمالی هم‌چنان به‌دنبال قابلیت‌ها و فناوری‌های تغییر دهنده بازی هستند و در عین حال متحدان و شرکای ایالات متحده را تهدید می‌کنند و ثبات منطقه را به چالش می‌کشند» (The White House, 2021: 8). با تدقیق در متن سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ می‌توان گفت که وقته‌های گفتمان امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت بایدن شامل ده مورد ده مورد مطابق شکل شماره دو می‌باشد. لازم به ذکر است که نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه دارای مولفه‌های دیگری نظیر «عنصر»، «حوزه گفتمان‌گونگی»، «گفتمان عینیت یافته»، «هژمونی»، «میدان گفتمانی»، «ضدیت [یا غیریت‌سازی]»، «ساختار شکنی»، «درون‌گذاری [یا برجسته‌سازی]»، «برون‌گذاری [یا حاشیه‌رانی]»، «زنجیره هم‌ارزی»، «منطق تفاوت»، «قابلیت دسترسی»، «قابلیت اعتبار»، «جابه‌جایی»، و ... می‌باشد که به‌دلیل محدودیت‌های حجمی مقالات علمی- پژوهشی بدان‌ها پرداخته نشد، اگرچه عدم بررسی آن‌ها خللی در فرضیه ایجاد نمی‌کند.



شکل شماره ۲: مفصل‌بندی گفتمان امنیتی- نظامی ایالات متحده در دولت بایدن (نگارندگان، ۱۴۰۱)

Figure 2: Articulation of US Military-Security Discourse in the Biden Administration (Authors, 1401)

1Its Global Influence and Play a Disruptive Role on the World Stage

2Game-Changing Capabilities and Technologies

۳-۴- مقایسه یافته‌ها

اگرچه تأکید سازه‌انگاری بر هویت دولت‌ها است، لکن به واسطه تفاوت قائل شدن میان «هویت جمعی» و «هویت اجتماعی» دولت‌ها، تمرکز بر ساختارهای هنجاری یا فکری شکل دهنده به هویت دولت‌ها و تأکید بر قوام‌یافته و کامل بودن هویت دولت‌ها به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب نگردید. پسامدرنیسم به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر اصل را بر «هویت» دولت‌ها قرار می‌دهد و هویت دولت‌ها را امری گفتمانی و رابطه‌ای در نظر می‌گیرد. از منظر پسامدرنیسم هویت دولت هیچ‌گاه کامل نمی‌گردد. دولت همیشه در حال قوام یافتن [یا تکوین یافتن] است، اما هرگز به آن لحظه‌نهایی کامل شدن دست نمی‌یابد. دولت هرگز کامل نیست، اما در فرایند دائمی «دولت شدن» قرار دارد.

به‌واسطه مبنا قرار دادن این گزاره، می‌توان به چرایی تفاوت سیاست‌ها/کنش‌ها در دولت‌های مختلف در یک نظام (یا سیستم) سیاسی پی برد. در مطالعه موردی این پژوهش، این نکته مورد توجه قرار گرفت که ترامپ به تأسی از هویت خود، گفتمان خاص خود را در حوزه امنیتی-دفاعی مفصل‌بندی نمود که دارای یک «دال مرکزی» و تعدادی «وقته» می‌باشد. این گفتمان به کردارهای امنیتی-نظامی دولت ترامپ شکل داد و آن‌ها را جهت‌دهی نمود. بنابراین نشأت گرفته از این گفتمان، دولت ترامپ در عرصه امنیتی-نظامی سیاست‌ها و کنش‌های خاصی را دنبال نمود که با سلف خود (اوباما) و با نفر بعد از خود (بایدن) کاملاً متفاوت بود.

در مورد بایدن نیز همین موضوع صدق می‌نماید. بایدن به تأسی از هویت خود، گفتمان خاص خود را در حوزه امنیتی-دفاعی مفصل‌بندی نمود که دارای یک «دال مرکزی» و تعدادی «وقته» می‌باشد. این گفتمان به کردارهای امنیتی-نظامی دولت بایدن شکل داد و آن‌ها را جهت‌دهی نمود. بنابراین نشأت گرفته از این گفتمان، دولت بایدن در عرصه امنیتی-نظامی سیاست‌ها و کنش‌های خاصی را دنبال نمود که با سلف خود (ترامپ) کاملاً متفاوت است.

بنابراین به‌واسطه تجزیه و تحلیل یافته‌ها می‌توان به یک گزاره مهم رسید. سیاست/عملکرد دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، امنیتی-نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... با یک‌دیگر تفاوت دارد زیرا گفتمان‌های دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، امنیتی-نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... با یک‌دیگر تفاوت دارد. دولت‌های مختلف نشأت گرفته از گفتمان‌های متفاوت خود در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون، سیاست‌ها و کنش‌های خاصی را دنبال نمود (به تعبیر گفتمانی، کردارهای گفتمانی خاصی را دارا هستند) که با دولت‌های دیگر کاملاً متفاوت است.

لازم به ذکر است که ارتباط بین نظریه و عمل به‌عنوان یک اصل مشترک در میان تمامی نظریه‌ها/مکاتب موجود در رویکردهای انتقادی (از جمله پسامدرنیسم) و با عنوان پیوند نظریه/عمل^۱

^۱ Theory-Practice Nexus

مطرح شده است و منظور از آن این است که نظریه‌ها/گفتمان‌های امنیتی به کردارها [یا رویه‌ها] امنیتی شکل می‌دهند. بنابراین، «کردارها [یا رویه‌ها] امنیتی متأثر از نظریه‌ها/گفتمان‌های امنیتی هستند و نتیجه آن می‌شود که «فهم [ناشی از] مفهوم‌پردازی مجدد امنیت و استراتژی^۱ می‌تواند به تغییر رویه‌ها در جهان واقعی کمک نماید» (Peoples & Vaughan-Williams, 2010: 21). از این رو می‌توان گفت که گفتمان امنیتی - نظامی دولت ترامپ یا بایدن یا هر دولت دیگری به کردارها [یا رویه‌ها] امنیتی شکل می‌دهند و هرگونه تغییر در گفتمان امنیتی - نظامی یک دولت به تغییر در کردارها [یا رویه‌ها] امنیتی آن دولت در جهان واقعی منجر خواهد شد.

یافته دیگر این پژوهش در مورد ماهیت دولت پسامدرن می‌باشد. دولت پسامدرن انگاره‌ها و مفروضه‌های دولت مدرن را نفی نموده و «هویت» را مهم‌ترین عنصر «دولت» معرفی می‌نماید. به منظور فهم بهتر موضوع لازم است نگاه مدرن به مفهوم «دولت» که توسط «اندرو لینک‌لیتر» تشریح شده است را بررسی نماییم. «لینک‌لیتر» معتقد است که مرزهای اجتماع سیاسی به واسطه تعامل میان چهار فرآیند عقلانی شدن یعنی دولت‌سازی، رقابت‌های ژئوپلیتیک، صنعتی شدن سرمایه‌دارانه و یادگیری اخلاقی-عملی شکل گرفت. به واسطه این فرآیندهای عقلانی شدن، پنج قدرت انحصاری در اختیار دولت مدرن قرار گرفته است. این اختیارات که دولت حاکم ادعا می‌نماید غیرقابل تفکیک، غیرقابل تفویض و [جزو] حقوق انحصاری هستند شامل حق انحصار [داشتن و به کارگیری] ابزارهای مشروع خشونت بر قلمرو مورد ادعا، حق انحصاری اخذ مالیات در درون این حوزه صلاحیت سرزمینی، حق مطالبه تبعیت سیاسی تمام‌عیار، [دارا بودن] اختیار منحصر به فرد قضاوت در مورد مناقشات میان شهروندان و تنها موضوع حق و نمایندگی در حقوق بین‌الملل می‌باشند. «لینک-لیتر» معتقد است که ترکیب این قدرت‌های انحصاری، «پروژه تمامیت‌بخش» دولت وستفالایی مدرن^۲ را بنیان نهاد. نتیجه، ارائه برداشتی از سیاست بود که بر این مفروضه استوار است که مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی^۳ می‌باید یکی باشند (Devetak, 2013 a: 176). اما نظریه پسامدرن تمامی مفروضه‌های «پروژه تمامیت‌بخش» دولت وستفالایی مدرن را به چالش می‌کشد و «هویت» دولت را مهم‌ترین عنصر آن معرفی می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، چرایی تفاوت در سیاست امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت‌های ترامپ

¹. Security Practices

². Reconceptualized Understandings of Security and Strategy

³. State-Building; Geopolitical Rivalry; Capitalist Industrialization; Moral-Practical Learning

⁴. 'Totalizing Project' of the Modern Westphalian State

⁵. Boundaries of Sovereignty, Territory, Nationality and Citizenship

و بایدن مورد تدقیق قرار گرفت. اگرچه می‌توان با چارچوب‌های نظری متفاوتی این تفاوت‌ها را بررسی نمود، لکن در این پژوهش از پسامدرنیسم و مفهوم «دولت در حال جریان [و سیلان]» به‌منظور بررسی و فهم این تفاوت‌ها بهره گرفته شد.

به‌واسطه مبنای قرار دادن این گزاره که سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده اصلی‌ترین سندی است که به گفتمان امنیتی - نظامی دولت‌های ترامپ و بایدن شکل داده است، به تدقیق در متن سند پرداخته شد. با تدقیق در متن سند «استراتژی امنیت ملی» ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، «نقطه کانونی [یا نقطه تلاقی]» گفتمان امنیت ملی ایالات متحده در دولت ترامپ مفهوم «نخست، آمریکا» و وقته‌های گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت ترامپ شامل ده مورد «حفظ صلح و زمین‌گیر نمودن سه دسته از رقبا به‌واسطه اعمال قدرت»، «افزایش نفوذ آمریکا»، «ایمن‌نگه داشتن آمریکا در عصر سایبری»، «ارتقای سطح تاب‌آوری [یا مقاومت] آمریکا»، «شکست دادن تروریست‌های جهادی»، «از بین بردن سازمان‌های فعال در حوزه جرایم سازمان یافته فراملی»، «دفاع در برابر تسلیحات کشتار جمعی»، «مبارزه با تهدیدهای زیستی و همه‌گیری‌ها»، «تشدید سیاست - گذاری در راستای کنترل مرزی و مقابله با مهاجرت» و «ارتقای سطح رفاه آمریکا» استخراج گردید. با تدقیق در متن سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» ایالات متحده در سال ۲۰۲۱، «نقطه کانونی [یا نقطه تلاقی]» گفتمان امنیت ملی ایالات متحده در دولت بایدن مفهوم «همکاری با متحدان در راستای پیش‌برد منافع و حفظ ارزش‌های لیبرال دموکراسی» و وقته‌های گفتمان امنیتی - نظامی ایالات متحده در دولت بایدن شامل ده مورد «تقویت منابع زیربنایی قدرت آمریکا و دفاع از آن»، «بازدارندگی و جلوگیری از تهدید مستقیم ایالات متحده و متحدان ما توسط دشمنان»، «ممانعت از دسترسی دشمنان به منابع مشترک جهانی یا تسلط بر مناطق کلیدی»، «رهبری نظام بین - الملل با ثبات و باز و حفظ آن از طریق تقویت اتحادهای دموکراتیک قوی»، «مقابله با همه‌گیری‌ها و دیگر مخاطرات بیولوژیک»، «مقابله با تهدیدهای سایبری و دیجیتال»، «مقابله با اختلال‌های اقتصادی بین‌المللی»، «مقابله با بحران‌های طولانی‌مدت بشردوستانه»، «مقابله با افراط‌گرایی خشن و تروریسم» و «مقابله با اشاعه تسلیحات هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی» استخراج گردید. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ترامپ و بایدن به تاسی از هویت خود، گفتمان خاص خود را در حوزه امنیتی - دفاعی مفصل‌بندی نمودند که دارای یک «دال مرکزی» و تعدادی «وقته» می‌باشد. این گفتمان‌ها به کردارهای امنیتی - نظامی دولت ترامپ و بایدن شکل داده و آن‌ها را جهت‌دهی می‌نماید. بنابراین نشأت گرفته از این گفتمان، دولت بایدن در عرصه امنیتی - نظامی سیاست‌ها و کنش‌های خاصی را دنبال می‌نماید که با سلف خود (ترامپ) کاملاً متفاوت است. بنابراین، می‌توان با قاطعیت ادعای تأیید و تثبیت فرضیه این پژوهش را مطرح نمود.

این پژوهش به‌واسطه تجزیه و تحلیل یافته‌ها به یک گزاره مهم دست یافت. سیاست/عملکرد دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، امنیتی - نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و... با یکدیگر

تفاوت دارد زیرا گفتمان‌های دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، امنیتی-نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و ... با یک‌دیگر تفاوت دارد. دولت‌های مختلف نشأت گرفته از گفتمان‌های متفاوت خود در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون، سیاست‌ها و کنش‌های خاصی را دنبال نمود (به تعبیر گفتمانی، کردارهای گفتمانی خاصی را دارا هستند) که با دولت قبلی و دولت بعدی کاملاً متفاوت است.

English References

1. Ahmed, S., & Bick, A. (2017). Trump's National Security Strategy: A New Brand of Mercantilism?. Retrieved from *The Carnegie Endowment for International Peace* Website: <https://carnegieendowment.org/2017/08/17/trump-s-national-security-strategy-new-brand-of-mercantilism-pub-72816>
2. Appignanesi, R., & Garratt, C. (2013). *Introducing Postmodernism*. London: Icon Books Ltd.
3. Bertens, H. (2005). *The Idea of the Postmodern: A history*. Second Edition. London & New York: Routledge.
4. Bilgin, P. (2013). Critical Theory. In Paul D. Williams. *Security Studies: An Introduction*. 2nd Edition. London & New York: Routledge.
5. Bradley Phillips, A. (2007). Constructivism. In Martin Griffiths. *International Relations Theory for the Twenty-First Century: An introduction*. London & New York: Routledge.
6. Buzan, B., & Hansen, L. (2009). *The Evolution of International Security Studies*. New York: Cambridge University Press.
7. Callinicos, A. (1990). *Against Postmodernism: A Marxist Critique*. Cambridge: Polity Press.
8. Connolly, W. E. (2002). *Identity/Difference: Democratic Negotiations of Political Paradox*. Expanded Edition. London & Minneapolis: University of Minnesota Press.
9. Connor, S. (2004). Introduction. In Steven Connor. *The Cambridge Companion to Postmodernism*. New York: Cambridge University Press.
10. Cordesman, A. H. (2017). President Trump's New National Security Strategy. Retrieved from *The Center for Strategic and International Studies (CSIS)* Website: <https://www.csis.org/analysis/president-trumps-new-national-security-strategy>

11. Devetak, R. (2013 a). Critical Theory. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit & Jacqui True. *Theories of International Relations*. Fifth Edition. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
12. Devetak, R. (2013 b). Post-structuralism. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit & Jacqui True. *Theories of International Relations*. Fifth Edition. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
13. Diez, T. (2014). Postmodern approaches. In Siegfried Schieder & Manuela Spindler. *Theories of International Relations*. London & New York: Routledge.
14. Fontaine, R., Curtis, L., Dougherty, C., Rasser, M., Kollars, N., Kofman, M., Wasser, B., Grogan, N., Galgano, K., & Matuschak, J. (2021). CNAS Responds: Assessing Biden's Interim National Security Strategy. Retrieved from *The Center for a New American Security (CNAS) Website*: <https://www.cnas.org/press/press-note/cnas-responds-assessing-bidens-interim-national-security-strategy>
15. Griffiths, M., & O'Callaghan, T. (2002). *International Relations: The key conceptions*. London & New York: Routledge.
16. Hopf, T. (1998). The Promise of Constructivism in International Relations Theory. *International Security*, 23(1), 171-200.
17. Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. Second Edition. London & New York: Verso.
18. Library of Congress (2022). H.R.3622 - Goldwater-Nichols Department of Defense Reorganization Act of 1986. Retrieved from *Library of Congress Website*: <https://www.congress.gov/bill/99th-congress/house-bill/3622>
19. Devetak, R., Kaempf, S., & Weber, M. (2013). Conversations in International Relations: Interview with Andrew Linklater. *International Relations*, 27(4), 481-505.
20. Mazzucco, L. J. M., & Alexander, K. (2022). Growing Pains: The Promise and Reality of Biden's Middle East Policy. Retrieved from *The Washington Institute for Near East Policy Website*: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/growing-pains-promise-and-reality-bidens-middle-east-policy>
21. Peoples, C., & Vaughan-Williams, N. (2010). *Critical Security Studies: An Introduction*. London & New York: Routledge.

22. Powell, J. (1998). *Postmodernism for Beginners*. New York: Writers and Readers Publishing, Inc.
23. Reus-Smit, C. (2013). Constructivism. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit & Jacqui True. *Theories of International Relations*. Fifth Edition. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
24. Roman, D. (2001). Poststructuralism. In Victor E. Taylor & Charles E. Winquist. *Encyclopedia of Postmodernism*. London & New York: Routledge.
25. The White House (2021). *Interim National Security Strategic Guidance*. Retrieved April 20, 2022 from <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>
26. The White House (2017). *National Security Strategy of The United States (NSS) 2017*. Retrieved April 20, 2022 from <https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
27. Thwaites, T. (2016). Truth. In Niall Lucy. *A Dictionary of Postmodernism*. West Sussex: Wiley-Blackwell.
28. U.S. Government Publishing Office (2002). Address Before a Joint Session of the Congress on the State of the Union. Retrieved from *U.S. Government Publishing Office(GPO) Website*: <http://www.gpo.gov/fdsys/pkg/PPP-2002-book1/pdf/PPP-2002-book1-doc-pg129-3.pdf>